

سرشت فلسفه افلاطون و سرنوشت فلسفه

علی غزالی فر^۱

در مواجهه با عنوان کتاب، اولین مسئله‌ای که به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که چرا درباره فلسفه افلاطون باید این کتاب را هم خواند. علاوه بر کتاب‌های تاریخ فلسفه، کتاب‌های مستقل زیادی درباره افلاطون به فارسی ترجمه یا تألیف شده است. آیا آن همه آثار مختصر و مفصل ما را از مطالعه این کتاب بی‌نیاز نمی‌کنند؟

در پاسخ به این پرسش باید به این نکته توجه کنیم که دقیقاً به علت وجود چنان توده انبوهی از آثار فلسفه افلاطونی، خوانش این کتاب ضرورت می‌یابد. نویسنده نه فقط به خاطر کثرت نوشته‌های مربوط به افلاطون، بلکه به دلیل دیدگاه‌های مختلفی که در فهم اندیشه‌های او مطرح شده، این کتاب را تألیف کرده است. به عبارت دیگر، دلیل سرگشتگی درباره افلاطون این نیست که چیزی درباره او نمی‌دانیم، بلکه این است که درباره او مطالب زیادی می‌دانیم که بر سرمان آوار شده‌اند. در این میان نمی‌دانیم کدام یک را و به چه دلیل و بر اساس کدام هدف و مقصود برگزینیم. مطالعات بیشتر درباره افلاطون و خود نوشته‌های افلاطون به خودی خود کمکی به روشن‌تر شدن فلسفه او نمی‌کند. این کار همانند سریع‌تر دیدن در جایی است که نمی‌دانیم راه درست کدام است. وقتی گم می‌شویم، نیاز به یک نقشه راهنما داریم و نه تکاپوی بیشتر. این کتاب در حکم همان نقشه راهنماست؛ بلکه حتی بیشتر از یک راهنمای صرف. در میان همه آثاری که درباره افلاطون است یا به او پرداخته‌اند، بی‌همتا است. افلاطونی که در این کتاب به تصویر کشیده شده با همه آنچه که در کلاس‌ها گفته و در کتاب‌ها خوانده می‌شود، متفاوت است.

نویسنده، جرالند پرس، در حوزه افلاطون‌پژوهی، افلاطون‌شناسان را به طور کلی سه دسته می‌کند: تکامل‌گرایان، وحدت‌گرایان و باطن‌گرایان. دسته اول بر این باورند که افلاطون در طول عمر علمی خود دچار تغییر تکاملی شده و لذا فلسفه او در طی چند مرحله به تدریج شکل نهایی خود را یافته است. دیدگاه دسته بعدی این است که افلاطون از ابتدا تا انتها یک فلسفه بیشتر نداشته و در پس پشت تغییرات صوری همیشه یک فلسفه واحد قرار داشته است. دسته آخر هیچکدام از این دو دیدگاه را نمی‌پذیرند و اعتقاد دارند که آموزه‌های واقعی افلاطون اساساً در آثار مکتوب او نیست، بلکه یک سنت باطنی است که به صورت شفاهی و سینه به سینه منتقل شده است. غالب مؤرخان فلسفه و کتاب‌هایی فلسفه دیدگاه تکامل‌گرایی را برگزیده‌اند. در کشور ما نیز تقریباً فقط همین دیدگاه شناخته شده است. دو دیدگاه بعدی در کشور ما چندان آشنا نیست و کمتر کسی از آنها خبر دارد. اما، با صرف نظر از تفاوت‌های جدی این سه دیدگاه،

^۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه، دانشگاه امام صادق (ع)، a.ghazalifar@yahoo.com

ویژگی مشترک همه آنها این است که افلاطون نظام فلسفی یا دست‌کم نظریات فلسفی مشخصی دارد. اختلاف بر سر چگونگی دست یافتن به آنهاست. نویسندگان این کتاب همه آن سه دیدگاه را از اساس رد می‌کنند و خود دیدگاه کاملاً متفاوتی را مطرح می‌کنند.

طبق نظر جerald پرس، افلاطون نه تنها هیچ نظام فلسفی مشخصی ندارد، بلکه حتی نظریه معینی هم ندارد. اساساً از نظر افلاطون سرشت فلسفه در تضاد با نظام‌سازی و حتی نظریه‌پردازی است. حال این را مقایسه کنیم با کل تاریخ فلسفه و فلسفه‌های بعدی که شکل گرفت. تقریباً همه فیلسوفان برخلاف این رویه عمل کرده‌اند. یعنی نظام فلسفی متصلبی ساختند. اگر هم نظامی برپا نکردند، دست‌کم نظریات خاصی مطرح کردند. از این رو، طبق دیدگاه نویسندگان، کل تاریخ فلسفه چیزی نیست جز بدفهی فلسفه افلاطون.

اهمیت این کتاب به اهمیت موضوع آن است: «فلسفه افلاطون». کل فلسفه، چه غربی و چه اسلامی، از افلاطون سرچشمه می‌گیرد. لذا با آن نسبتی دارند و سرنوشت آنها با سرشت فلسفه افلاطون گره خورده است. لذا هرگونه تغییری در فلسفه افلاطون، اثر خود را بر کل تاریخ فلسفه و همه فلسفه‌ها می‌گذارد.

حرف نهائی نویسنده این است که فلسفه افلاطون نه شکاکیت است و نه جزمیت. بلکه در میانه قرار دارد و جستجویی است بی‌پایان برای دانش حقیقی یا حکمت. این نوع نگرش در هر فلسفه‌ای امکان‌پذیر است. البته در این کتاب فقط به کلیت اندیشه افلاطون و روح فلسفه او نمی‌پردازد، بلکه همه جزئیاتی که در فلسفه‌ورزی افلاطون به کار رفته موضوع موشکافی قرار گرفته است. بررسی همه این جزئیات با این قصد است که بینش افلاطون روشن شود. همچنین، نظریات نویسنده مستند به پژوهش‌ها و بررسی‌های دقیق و موشکافانه‌ی تاریخی، متنی، زبانی، ادبی، فلسفی است.

یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب که مزیت آن هم به شمار می‌آید این است که به همه جنبه‌های دیالوگ‌های افلاطون می‌پردازد. خوانش‌های سه‌گانه دیگر، تکیه و تأکید را فقط بر بخش خاصی از دیالوگ‌ها می‌گذارند و مابقی عناصر را غیرمهم یا غیرضروری می‌دانند. برای مثال در بیشتر خوانش‌ها، فقط به استدلال‌های دیالوگ‌ها بها داده می‌شود؛ مقدمات، نتایج، نقد و دفاع. ماجرای هر داستانی هر دیالوگ، شوخی‌ها، پارادوکس‌ها، اسطوره‌ها و بسیاری نکات دیگر از اساس نادیده گرفته می‌شوند. یک توجیه آنها این است که همه این امور صورت غیرضروری محتوای اندیشه افلاطون است و لذا باید به مثابه یک پوسته کنار زده شود تا هسته محتوای اندیشه‌های فلسفی افلاطون را به چنگ آوریم. جerald پرس کاملاً با این نوع مواجهه مخالف است و آن را کاملاً غلط می‌داند. از نظر او این رویکرد نتیجه‌ای نخواهد داشت مگر بدفهی مطلق فلسفه افلاطون. از نظر او تمام آن امور به‌ظاهر صوری، نقش مهمی در انتقال اندیشه‌های فلسفی افلاطون دارند و باید آنها را در کنار استدلال‌ها نشانند و به همان اندازه به آنها بها داد. واضح است که اگر آن جزئیات روایی و نمایشی به اندازه استدلال‌های منطقی مهم باشند، چه نتیجه متفاوت و شگفتی به بار خواهد آمد. به همین دلیل، نویسنده

برای تک تک جزئیات دیالوگ‌ها بخش‌های مستقلی را اختصاص داده و با دقت آنها را بررسی کرده است. دیگر آن‌که، علاوه بر مباحث دقیق نظری، نویسنده راه‌کاری عملی روشنی هم ارائه می‌کند. او در فصل پایانی شیوه چندمرحله‌ای جالبی را طراحی کرده که با استفاده از آن می‌توان به فهم درست معنای دیالوگ‌های افلاطون دست یافت.

ارزش این کتاب وابسته به موضوعش، فلسفه افلاطون، است. اما منحصر به آن نیست. هیچ‌کدام از مطالب و قواعد و حتی جزئیات منحصر به افلاطون و فلسفه‌اش نیست. می‌توان هر کدام از آنها را دربارهٔ دیگر فیلسوفان و سایر فلسفه‌ها نیز به کار گرفت و به نتایج جالبی رسید. می‌توان ادعا کرد در هر فلسفه‌ای که نظام‌سازی را کنار بگذاریم و حتی بر هیچ نظریه معینی پافشاری نکنیم، مباحث این کتاب راهنمای خوبی از کار درمی‌آید.

این کتاب به‌خودی‌خود یک کتاب خوب و خواندنی است. سبک و بیان دقیق و روشنی دارد و ترجمه آن نیز به همان خوبی است. در پایان کتاب هم یک واژه‌نامه مفصل از اصطلاحات یونانی ضمیمه شده است که هشتاد واژه یونانی پرکاربرد در فلسفه افلاطون را همراه با مشتقات به‌کاررفته به‌دقت معنا می‌کند.